

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۱۶۹ حافظ

یاری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

غزل ۱۶۹ حافظ با یاری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد آغاز می شود. وزن غزل یاری اندر کس نمی بینم ، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنی محذوف) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. شرح و تفسیر برگرفته از کتاب شرح سودی بوسنوی بر حافظ ترجمه دکتر عصمت ستارزاده می باشد.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۱۶۹ حافظ

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران را چه شد؟
آب حیوان تیره گون شد، خضر فرخ پی کجاست
خون چکید از شاخ گل، ابر بهاران را چه شد؟
کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی
حق شناسان را چه حال افتاد؟ یاران را چه شد؟
لعلی از کان مروت برنیامد سال‌هاست،
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد؟
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار
مهربانی کی سر آمد؟ شهریاران را چه شد؟
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند
کس به میدان در نمی‌آید، سواران را چه شد؟
صدهزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخواست
عندلیبان را چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد؟
زهره سازی خوش نمی‌سازد، مگر عودش بسوخت؟
کس ندارد ذوق مستی، میگساران را چه شد؟
حافظ! اسرار الهی کس نمی‌داند؛ خموش!
از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد!

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران را چه شد؟

یاری: دوستی، رفاقت؛ همدمی؛ همراهی

یاران را چه شد: برای یاران چه اتفاقی افتاده، یاران را چه شده

دوستی کی آخر آمد: کی راه و رسم رفاقت از بین رفته است

دوستدار: رفیق شفیق

معنی بیت: رفاقتی در کسی پیدا نمی‌شود. دوستان و رفیقان را چه شده و چه اتفاقی برای آنان افتاده است؟ از چه زمانی راه و رسم رفاقت از بین رفته است؟ چه اتفاقی برای رفیقان شفیق و یاران یکرنگ و یکدل افتاده است؟

آب حیوان تیره گون شد، خضر فرخ پی کجاست
خون چکید از شاخ گل، ابر بهاران را چه شد؟

آب حیوان: آب حیوان [ب: ح ی / ح ی] آب زندگانی. گویند چشمه ای است در ظلمت که هر از آن بنوشد عمر جاودان پیدا می‌کند، اسکندر و خضر به دنبال آن رفتند، خضر از آن آب نوشید و عمر جاودان یافت.

خضر فرخ پی: مراد حضرت خضر است که پیامبر خداست و فرخ پی به معنای مبارک قدم است چرا که هر جا که حضرت خضر قدم می‌گذاشت سرسبز و آباد می‌شد.

خون چکید از شاخ گل: گل پژمرده شد، رنگ گل تغییر کرد

معنی بیت: کشتی ما روی دریا متوقف شده و حرکت نمی‌کند. ای باد موافق بوز شاید دوباره بتوانیم روی یار را ببینیم.

کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی
حق شناسان را چه حال افتاد؟ یاران را چه شد؟

کس نمی‌گوید: دیگر کسی نمی‌گوید

یاری داشت حق دوستی: ی در یاری یای وحدت است به این مضمون که یک یار حق رفاقت و دوستی داشت

حق شناسان: [ح ش] پاسدارنده ُ حق . صاحب حق . خدانشناس

معنی بیت: دیگر کسی از حق دوستی و رفاقت یاران و دوستان حرفی نمی زند. اهل حق و حقیقت در چه اوضاع و احوالی هستند و چه اتفاقی برای یاران و دوستان افتاده است.

لعلی از کان مروت برنیامد سال هاست،
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد؟

لعل: نوعی سنگ قیمتی از ترکیبات آلومینیوم به رنگ سرخ، مانند یاقوت

کان: معدن

مروت: [م ر و] مردمی و مردی، و این مأخوذ است از مرء که به معنی مرد باشد. مردی . مردانگی . جوانمردی . بزرگواری . انصاف . عیاری . رجولیت . فتوت

تابش خورشید و سعی باد و باران: قدما معتقد بودند که تابش خورشید و تاثیرات باد و باران، سنگ را در معدن تبدیل به لعل می کند.

معنی بیت: چه اتفاقی در جهان افتاده است که سال هاست از بین مردم بانصاف، جوانمردی سر بر نیاورده است.

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار
مهربانی کی سر آمد؟ شهر یاران را چه شد؟

شهر یاران: شهر دوستان

دیار: سرزمین

سرآمدن: به پایان رسیدن

شهر یاران: پادشاهان، امیران

معنی بیت: این سرزمین جای یاران مهربان و دوستان بامحبت بود. چه زمانی مهر و محبت و عشق تمام شد؟ چه پیشامدی برای پادشاهان و امرا افتاده است. مراد آنکه دیگر پادشاهانی که اهل کرم و محبت و مهربانی بودند پیدا نمی شود.

**گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند
کس به میدان در نمی‌آید، سواران را چه شد؟**

گوی توفیق و کرامت: اضافه تشبیهی است و توفیق و کرامت به گوی چوگان تشبیه شده است. چوگان نوعی ورزش دسته‌جمعی که بازیکنان سوار بر اسب، سعی می‌کنند به وسیله چوبی مخصوص توپ را وارد دروازه کنند

توفیق: پیروزی، کامیابی

کرامت: [ک م] بزرگی ورزیدن . جوانمرد گردیدن

سواران: مراد چوگان بازان هستند و گوی در مصرع اول هم همان گوی چوگان است.

معنی بیت: حتی هیچ سوارکار و چوگان بازی نیست که ضربه ای به گوی پیروزی و کامیابی و جوانمردی بزند. مراد آنکه پیروزی و کامیابی مهیا و حاضر است ولی کسی نیست که طالب توفیق و کرامت باشد.

**صدهزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست
عندلیبان را چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد؟**

بانگ مرغ: آواز پرندگان

عندلیب: [ع د] (ع) هزارستان که به آوازهای رنگارنگ بانگ کند. بلبل

هزاران: بلبلان

معنی بیت: صدهزاران گل شکفته شد و بهار آمد و بلبلی آواز نخواند. چه اتفاقی برای بلبلان عاشق افتاده است؟

زُهره سازی خوش نمی‌سازد، مگر عودش بسوخت؟

کس ندارد ذوقِ مستی، مِیْگَساران را چه شد؟

زُهره :ستاره زهره که به مطرب و ساز زن فلک مشهور است.

ساز :آهنگ

نمی‌سازد :نمی‌نوازد

عود سوختن :سوزاندن عود. در آتش انداختن عود تا از آن بوی خوش آید

عود :بربط ، از سازهای زهی با کاسه ای بیضی شکل و دسته ای سرکج

مِیْگَساران :شراب خواران

معنی بیت :مگر عود و بربطش سوخته است که دیگر مطرب فلک آهنگ طرب انگیزی نمی‌نوازد؟ کسی هم انگار ذوق و شوق مستی و باده گساری ندارد. چه اتفاقی برای عاشقان و رندان و باده نوشان افتاده است؟

حافظ! اسرارِ الهی کس نمی‌داند؛ خَموش!

از که می‌پرسی که دُورِ روزگاران را چه شد!

دورِ روزگاران :گردش فلک

معنی بیت :حافظ ساکت باش. از چه کسی می‌پرسی که در گردش افلاک چه تغییری رخ داده است؟ کسی جز خداوند به اسرار عالم آگاه نیست.

نویسنده: دکتر زند